



Allameh Tabatabaei's View on the Scope of Religion in the Sciences

Javad Goli

Assistant Professor, Department of Theology and Philosophy of Religion, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.

Email: goli@iki.ac.ir



Citation Goli, J. (2025). Allameh Tabatabaei's View on the Scope of Religion in the Sciences. *Qabasat*, 30 (3) (116), 91-112

[10.22034/qabasat.2025.732750](https://doi.org/10.22034/qabasat.2025.732750)

Type of Article: Reserch Article

Received: 15 October 2024

Accepted: 2 July 2025

Abstract

The scope of religion in the realm of the sciences is one of the most important and challenging issues in the philosophy of religion. Given the significance of this issue in addressing matters such as the Islamization of the human sciences and the relationship between science and religion, it is necessary to seek a well-grounded and robust answer to it. 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī is among the greatest contemporary Muslim thinkers in the field of religious studies, who has addressed the question of the scope of religion in a dispersed manner throughout his works, especially in *Tafsīr al-Mizān*. Some of his statements appear to support a maximalist view, while others indicate his commitment to a moderate position. By focusing on his works and employing a descriptive–analytical method, this paper seeks to determine his final position on this issue. Certain statements by him regarding the role of religion in securing comprehensive human felicity, the comprehensiveness of the Qur'ān, the comprehensiveness of the Sunnah, and the comprehensiveness of Shari'a (Islamic law) suggest his endorsement of a maximalist view. However, a holistic examination of the overall intellectual system of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, together with evidence such as his moderate definitions of religion, his view that the Qur'ān encompasses guiding teachings, and his moderate interpretations of transmitted proofs that initially appear to support a maximalist stance, leads to the conclusion that 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī ultimately subscribes to a moderate view.

Keywords

Scope of Religion, Natural Sciences, Human Sciences, 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, Maximalist View, Moderate View.





قبسات (فصلنامه علمی در حوزه فلسفه دین و کلام جدید)
سال سی‌ام / شماره ۱۱۷ / پاییز ۱۴۰۴
ISSN: 1028-4538
نوع مقاله: علمی - پژوهشی
<https://qabasat.iict.ac.ir>

دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلمرو دین در علوم

جواد گلی ^{ID}

استادیار گروه کلام و فلسفه دین موسسه امام خمینی، قم، ایران.

Email: goli@iki.ac.ir



استناد به این مقاله: گلی، جواد (۱۴۰۴). دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلمرو دین در علوم. قبسات، ۳۰ (۳)، ۱۱۷-۹۱.

doi: [10.22034/qabasat.2025.732750](https://doi.org/10.22034/qabasat.2025.732750)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

قلمرو دین در عرصه علوم از مسائلی مهم و چالش‌انگیز در فلسفه دین است. با توجه به اهمیت این مسئله در حل مسائلی مانند اسلامی‌سازی علوم انسانی و رابطه علم و دین ضرورت دارد به دنبال پاسخی متقن به آن باشیم. علامه طباطبایی از بزرگ‌ترین اندیشمندان مسلمان معاصر در مباحث دین‌پژوهی است که به طور پراکنده در آثارش به‌ویژه تفسیر المیزان به بحث قلمرو دین پرداخته است. برخی عبارات وی ظهور در دیدگاه حداکثری دارد و برخی عبارات بر باور وی به دیدگاه اعتدالی دلالت دارد. با تمرکز بر آثار ایشان و با روش توصیفی و تحلیلی در این مقاله در صددیم نظر نهایی وی در این زمینه را دریابیم. برخی عبارات ایشان در زمینه کاربرد دین در تأمین سعادت همه‌جانبه، جامعیت قرآن، جامعیت سنت و جامعیت شریعت اسلامی حاکی از باور علامه به دیدگاه حداکثری است؛ اما نگاه جامع به منظومه فکری علامه طباطبایی و شواهدی مانند تعاریف اعتدالی که وی از دین ارائه کرده و دیدگاه وی در زمینه اشتمال قرآن بر تعالیم هدایت‌بخش و تفاسیر اعتدالی وی از ادله نقلی که ظهور اولیه در دیدگاه حداکثری دارد، به این نتیجه‌گیری رهنمون می‌شود که علامه طباطبایی قائل به دیدگاه اعتدالی است.

واژگان کلیدی

قلمرو دین، علوم طبیعی، علوم انسانی، علامه طباطبایی، دیدگاه حداکثری، دیدگاه اعتدالی.

قبسات

سال سی‌ام
شماره یکصد و نهم / پاییز ۱۴۰۴

۹۳



ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مقدمه

یکی از مسائل بنیادین در عرصه دین‌پژوهی مسئله قلمرو دین است که تأثیر زیادی در پاسخ‌گویی به مسائل دیگر این عرصه مانند کارکردهای دین و رابطه دین با دیگر حوزه‌های معرفتی از جمله علوم طبیعی و علوم انسانی دارد. مسئله قلمرو دین در عرصه علم یکی از ابعاد بحث قلمرو دین است که پاسخ‌های مختلف و متضادی به آن داده شده است. برخی اندیشمندان قلمرو دین را آن قدر فراخ و گسترده معرفی می‌کنند که شامل علوم طبیعی و علوم انسانی می‌شود (فخرالاسلام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۸). در مقابل برخی دگراندیشان قلمرو دین را منحصر به رابطه شخصی، فردی و درونی با خداوند می‌دانند (عزیز العظمه، ۱۹۹۲، ص ۱۸) و علوم طبیعی و علوم انسانی را خارج از قلمرو دین تلقی می‌کنند. «ادیان از جمله دین اسلام نه برای تعلیم علوم طبیعی-تجربی آمده‌اند، نه برای آموختن علوم انسانی ... متد و مبانی و مسائل این علوم، چنان مستقل از دین تعریف می‌شوند که بهترین علامت تمایز ماهوی آنها از دین است» (سروش، ۱۳۸۵، ص ۵۳).

برخی نیز به دیدگاهی میانه باور دارند و آن دسته علوم را که در سعادت اخروی دخالت مستقیم دارد، داخل در گستره دین می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳-۱۰۴)؛ اما بیان علمی مانند حقایق فیزیکی، نجومی، شیمیایی یا طبی را که مربوط به نیازهای صرفاً مادی و دنیوی انسان است و رابطه‌ای با سعادت اخروی ندارد، از رسالت‌های دین نمی‌دانند و معتقدند بشر بدون استمداد از دین می‌تواند با منابع و ابزارهای متعارف شناخت راه تأمین نیازهای پیش‌گفته را کشف کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱). در نگرش اعتدالی به قلمرو دین، دیدگاه حداکثری که بر آن است همه مطالب درباره هستی و چیستی و چرایی و ارزش‌های عام و خاص را باید از عبارات قرآن و سنت استنباط کرد، مردود است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲). برخی مانند عبدالکریم سروش دیدگاه حداکثری درباره قلمرو دین را به روحانیت شیعه نسبت داده و می‌نویسد:

من این بینش را که معتقد است تمام تدبیرات و اطلاعات و قواعد لازم و کافی برای اقتصاد، حکومت، تجارت، قانون و اخلاق و خداشناسی و غیره برای هر نوع ذهن و زندگی، اعم از

دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلمرو دین در علوم

ساده و پیچیده، در شرع وارد شده است و لذا مؤمنان به هیچ منبع دیگری (برای سعادت دنیا و آخرت) غیر از دین نیاز ندارند، «بیش اکثری» یا انتظار اکثری می‌نامم ... ذهنیت عموم مردم ما، البته به تبع رهبران روحانی‌شان، این است که دین منبعی و مخزنی حداکثری است (سروش، ۱۳۸۵، ص ۴۷-۴۸).

با مراجعه به آثار علامه طباطبایی نیز با برخی عبارات مواجه می‌شویم که ظهور اولیه آن دلالت بر باور ایشان به دیدگاه حداکثری دارد: «قرآن با جمیع علوم و صناعی که تعلق به جوانب حیات بشر دارد، ارتباط دارد»^۱ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۷۱).

با توجه به اینکه از یک سو علامه طباطبایی در مباحث اسلام‌شناسی در دوره معاصر نقش برجسته و بی‌بدیلی در میان روحانیت شیعه دارد و از سوی دیگر فهم دیدگاه وی در باب قلمرو دین در عرصه علوم در حل مسائلی مانند نوع رابطه علم و دین و اسلامی‌سازی علوم تأثیرگذار است، انجام این پژوهش بر مبنای آرای ایشان در باب قلمرو دین ضرورت دارد. آنچه این ضرورت را آشکار می‌کند، این است که در آثار علامه طباطبایی هم عباراتی وجود دارد که ظهور در دیدگاه حداکثری دارد و هم عباراتی که ظهور در دیدگاه اعتدالی دارد. اما اثری یافت نشد که با بررسی شواهد، نظر نهایی علامه در زمینه حداکثری یا اعتدالی بودن قلمرو دین در عرصه علوم را ارائه کند. برای رفع این خلأ، با محور قراردادن آثار علامه طباطبایی لازم است با روش توصیفی و تحلیلی شواهد دال بر دیدگاه حداکثری و دیدگاه اعتدالی در باب قلمرو دین در عرصه علم بررسی شود تا در نهایت مشخص شود آیا علامه طباطبایی به دیدگاه حداکثری باور دارد و انسان‌ها را بی‌نیاز از هر منبع معرفتی دیگر غیر از دین می‌داند و متون دینی را مشتمل بر همه علوم طبیعی و علوم انسانی می‌داند یا اینکه به دیدگاه اعتدالی در باب قلمرو دین باور دارد و رسالت دین را صرفاً بیان باورها و ارزش‌ها و علمی می‌داند که مستقیماً به سعادت ابدی انسان ارتباط دارد. مقصود از علوم در این مقاله علوم دینی مانند کلام و فقه نیست؛ بلکه مقصود دو گونه علم است: علوم طبیعی که به تبیین پدیده‌های طبیعی و کشف روابط علی و معلولی میان آنها می‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۳) و علوم انسانی که

۱. فللقرآن اصطکاک مع جمیع العلوم و الصناعات المتعلقة بأطراف الحياة الإنسانية (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۷۱).

حالات و رفتارهای انسان را بررسی می‌کند و توصیه‌هایی ارائه می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۹-۲۵۰).

۱. بررسی و نقد شواهد دال بر باور علامه طباطبایی به دیدگاه حداکثری

در این بخش به بررسی برخی شواهد در آثار علامه طباطبایی می‌پردازیم که ظهور اولیه آن حاکی از باور ایشان به دیدگاه حداکثری درباره قلمرو دین در عرصه علوم است.

الف) کارکرد دین در تأمین سعادت همه‌جانبه

به باور علامه طباطبایی دین هم عامل سعادت زندگی دنیوی است و هم موجب کمال اخروی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۰). وی همچنین دین را مایه قوام زندگی سعادت‌مندانه فردی و اجتماعی انسان معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۷۱)؛ زیرا دین روش زندگی اجتماعی است که از اقتضای کلی دستگاه آفرینش و نیازهای وجودی انسان الهام و سرچشمه می‌گیرد و هم مشتمل بر قوانین و مقرراتی است که عمل به آنها موجب سعادت زندگی دنیوی می‌شود و هم شامل مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و عبادات است که سعادت اخروی را تأمین می‌کند و موجب تأمین عادلانه نیازهای وجودی انسان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷).

نتیجه منطقی نگرش علامه به کارکرد دین در زمینه تأمین سعادت دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی این است که وی باید از جمله باورمندان به دیدگاه حداکثری به قلمرو دین در عرصه علوم باشد؛ زیرا به نظر این گروه، همه علوم در تأمین سعادت انسان نقش دارند؛ از این رو قرآن که مشتمل بر مواد سعادت بشر است، افزون بر اینکه به مسائل اعتقادی، فقهی و اخلاقی و حقوقی پرداخته است، درباره علوم تجربی، نیمه‌تجربی و تجربی نیز دربردارنده آموزه‌هایی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۵، ص ۱۸۷). چنین دیدگاهی بر خلاف دیدگاه اعتدالی به قلمرو دین است که سامان‌دادن به نیازهای صرفاً مادی و دنیوی انسان را که رابطه‌ای با سعادت اخروی ندارد، از رسالت‌های دین نمی‌داند و معتقدند بشر بدون استمداد از دین می‌تواند با

تبیین

دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلمرو دین در علوم

منابع و ابزارهای متعارف شناخت راه تأمین نیازهای پیش‌گفته را کشف کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱).

نقد و بررسی

بر خلاف معتقدان به دیدگاه حداکثری که علوم طبیعی و انسانی را داخل در قلمرو دین معرفی می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۵۵۷)، علامه طباطبایی میان علوم و معارف تفکیک می‌کند. وی برخی علوم مانند طبیعیات را متحول و دارای پیشرفت معرفی می‌کند. این علوم به منظور ارتقای پایه‌های زندگی مادی و مسخرکردن طبیعت سرکش به کار گرفته می‌شود. اما معارف دینی را در زمره علوم و معارف ثابت قرار می‌دهد و وظیفه معارف دینی را تأمین سعادت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۱۸-۱۱۹). چنین تفکیکی از آرای طرفداران دیدگاه اعتدالی است.

مسائل علوم طبیعی ماهیتی تجربی دارند و راه کشف روابط و حل مسائل آنها تجربه حسی است. دین وظیفه‌ای برای تبیین پدیده‌های طبیعی از راه کشف روابط علّی و معلولی میان آنها بر عهده ندارد. آنچه ضرورت دین را اثبات می‌کند و هدف دین را تشکیل می‌دهد، این است که تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت یا شقاوت انسان را تبیین کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲-۲۱۳).

با توجه به قرائن مزبور، علامه طباطبایی نیز مانند طرفداران دیدگاه اعتدالی، علمی را که صرفاً برای تأمین سعادت دنیوی و رفع نیازهای مادی و دنیوی است، داخل در قلمرو دین نمی‌داند و مقصود وی از اینکه دین عامل سعادت دنیوی است، آن سعادت است که سعادت اخروی را به دنبال دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۲۴)؛ چراکه از نگاه ایشان، مقصود از سعادت انسان، صرف کمال و سعادت جسمانی نیست. توضیح اینکه کمال جسمی کمال انسان نیست، چون انسان در جسمانیت خلاصه نمی‌شود، بلکه وی مشتمل بر جسم و روح برخوردار از دو جهت مادی و معنوی است. انسان حیاتی در بدن دارد و حیاتی بعد از جدایی از بدن که فنا و زوال ندارد؛ از این رو انسان نیازمند کمال و سعادت است که در زندگی آخرت به آن اتکا کند. نتیجه اینکه کمال جسمانی کمال حقیقی و سعادت واقعی انسان نیست و کمال

تبیین

حقیقی جز با کمک از ناحیه نبوت و از راه هدایت الهی حاصل نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۰).

ب) جامعیت قرآن از جهت ارتباط با علوم و صنایع

یکی از شواهدی که ممکن است برای باور علامه طباطبایی به دیدگاه حداکثری به آن استناد شود، دیدگاه وی درباره جامعیت قرآن است. توضیح اینکه به نظر علامه طباطبایی قرآن به تمامی شئون مرتبط با انسانیت پرداخته است و هیچ خرد و کلانی را فروگذار نکرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۰). همچنین قرآن با تمامی علوم و صنعت‌ها که ارتباط با جنبه‌ای از جوانب زندگی بشر دارد، مرتبط است: «فللقرآن اصطکاک مع جمیع العلوم و الصناعات المتعلقة بأطراف الحياة الإنسانية» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۷۱). شاهد این مدعا آیاتی از قرآن کریم است که بشر را به تدبیر، تفکر، تذکر و تعقل فرامی‌خواند. از این آیات به روشنی فهمیده می‌شود که غرض قرآن تشویق به علم‌آموزی و رفع جهل درباره همه حقایق جهان مادی از قبیل آسمان‌ها، زمین، گیاهان، حیوانات و حقایق جهان ماورای طبیعت از قبیل فرشتگان، شیطان‌ها، لوح و قلم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۷۱-۲۷۲)؛ از این رو قرآن اوصاف مخلوقات از قبیل عرش، کرسی، لوح، قلم، آسمان، زمین، فرشتگان، جن، شیطان‌ها، گیاهان، حیوانات و انسان را بیان کرده و حقایق درباره آغاز خلقت و فرجام آن را ارائه کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳۴-۱۳۵).

نقد و بررسی

نمی‌توان ادعا کرد به باور علامه طباطبایی، قرآن بیانگر همه علوم است؛ زیرا به نظر وی اولاً ارتباط قرآن با علوم به دو گونه است. در گونه اول، قرآن صرفاً انسان را دعوت و تشویق می‌کند تا به یادگیری علوم طبیعی، ریاضی، فلسفی، فنون ادبی و همه علوم می‌کند که در دسترس فکر انسان است و یادگیری آنها برای جهان بشری سودمند است و جامعه انسانی را به سعادت می‌رساند، بپردازد. اما در گونه دوم، قرآن کریم خود یک دوره کامل از معارف الهی و کلیات اخلاق و فقه اسلامی را تعلیم داده است (طباطبایی، ۱۳۸۸ق، ص ۱۲۵). ثانیاً اگرچه قرآن

تبیین

دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلمرو دین در علوم

درباره علوم و صنایع مرتبط با انسان حقایقی را بیان کرده است، به بیان همه حقایق درباره جهان هستی و انسان نپرداخته است. در این مجال به چند نمونه از این دست اشاره می‌کنیم. الف) قرآن کریم هر پدیده مادی را معلول سببی مادی می‌داند که به اذن خدا تأثیر دارد؛ اما نام علت اخیر طبیعی را که تمامی حوادث مادی عادی و حوادث مادی خارق العاده معلول آن است، نبرده و چگونگی تأثیر آن را نیز بیان نکرده است؛ زیرا در حیطه هدایت که هدف کلی قرآن است، قرار نمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۶).

ب) اگرچه قرآن به حیات انسان قبل از دنیا، حیات انسان در دنیا و حیات وی بعد از دنیا پرداخته است، صرفاً حقایقی بیان شده که با هدایت، گمراهی، سعادت و بدبختی انسان ارتباط دارد. قرآن از امور دیگر سخن نمی‌گوید مگر به مقداری که با غرض قرآن در هدایت بشر مرتبط باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴).

ج) جامعیت سنت از جهت بیان عوامل معنوی و مادی پدیده‌ها

یکی دیگر از شواهد باور علامه به دیدگاه حداکثری در باب قلمرو دین، نظر وی درباره جامعیت سنت پیامبر اکرم از جهت بیان عوامل معنوی و مادی پدیده‌هاست. توضیح اینکه خداوند پیامبران را مأمور کرده است تا مردم را به سمت سعادت معنوی و رضایت الهی هدایت کنند. چون راه هدایت راه باطن است؛ بنابراین پیامبران وظیفه دارند در تمامی بیانات خود با مردم به زبانی سخن بگویند که ایشان را به سوی باطن سوق دهد و مقام پروردگارش را به یاد آنها آورد. بر این اساس پیامبران فرشتگان را واسطه بین خدا و حوادث معرفی می‌کنند، حوادث جهان را مستند به کارهای فرشتگان اعلام می‌کنند، سعادت بشر را به امدادهای فرشتگان منتسب می‌کنند و بدبختی وی را مستند به شیاطین و وسوسه‌های آنها معرفی می‌کنند و از سوی دیگر همه حوادث را به خدا نسبت می‌دهند، البته با زبانی که لایق ساحت قدسی و ربوبیت خدا باشد، تا مشخص شود هدایت و گمراهی و سود و زیان چیست. علاوه بر این پیامبران همه شئون حیات اخروی را توضیح داده، به اسباب طبیعی بی‌اعتنا نبوده‌اند و حق آنها را هم ادا کرده‌اند، چون عوامل طبیعی نیز یکی از دو رکن حیات انسان و پایه حیات دنیوی بوده

تفسیر

و لازم است انسان آنها را بشناسد؛ همچنان که باید از عوامل معنوی نیز آگاهی داشته باشد تا بتواند به طور کامل خود را بشناسد و به معرفت خدا نایل گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۸-۱۹).

نقد و بررسی

نمی‌توان با استناد به بیانات پیش‌گفته علامه طباطبایی را طرفدار رویکرد حداکثری دانست؛ زیرا اولاً باید توجه کرد که لیا در قرآن و سنت پیامبر اکرم حقایق مربوط به جهان طبیعی و انسان به منظور پایه‌گذاری و گسترش علوم طبیعی و علوم انسانی بیان شده است یا اینکه بیان این امور به منظور کسب معرفت بیشتر بشر نسبت به خدا و یادآوری قدرت و حکمت الهی است؟ اما علامه طباطبایی بیان حقایق یادشده را به منظور معرفت بیشتر بشر به خدا معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۹). این دیدگاه علامه طباطبایی همانند دیدگاه طرفداران دیدگاه اعتدالی است که معتقداند قرآن کتاب فیزیک، گیاه‌شناسی، زیست‌شناسی یا کیهان‌شناسی نیست، بلکه کتابی است که هدف آن انسان‌سازی می‌باشد و اگر در این متن دینی از مسائل علمی بحثی به میان آمده است، جنبه استطرادی داشته، برای یادآوری نعمت‌های الهی است تا بشر به عظمت و حکمت خدا پی برده، شکرگذار خدا شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹). ثانیاً در حدیث اهل‌بیت^۱ استدلال شده که چون انسان به‌تنهایی قادر به تحقیقات گسترده و تجارب وسیع در زمینه علومی مانند طب، داروسازی و علم هیئت نبوده

۱. حدیث اهل‌بیت مشتمل بر نامه‌ای از امام صادق در پاسخ به نامه به مفضل بن عمر است که از امام درخواست کرد شیوه احتجاج با منکران ربوبیت خداوند را در نامه‌ای به وی بیاموزد و امام صادق داستان احتجاجش با طبیب هندی را بیان می‌کند که وقتی مشغول تهیه دارویی به نام اهل‌بیت بود، امام با استناد به همین دارو و نیاز آن به صانع و مدبر، بر نیاز جهان مخلوقات به خداوند استدلال آورد (ر.ک: محمداقبر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۵۲-۱۶۹). علامه طباطبایی علی‌رغم اینکه اصل صدور این حدیث از امام صادق را می‌پذیرد، آن را مشتمل بر برخی عبارات می‌داند که نه تنها شواهد عقلی و نقلی آنها را تأیید نمی‌کند، بلکه آنها را نفی می‌کند، مانند بخشی از حدیث که در اینجا اشکال علامه طباطبایی به آن را نقل کردیم. در نتیجه ایشان معتقد است در این حدیث تصرفاتی صورت گرفته و حدیث کم و زیاد شده است. قرینه این مدعا اختلاف عجیبی است که در نسخه‌های نقل‌شده از این حدیث وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۲۰۹-۲۱۰).

دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلمرو دین در علوم

است، این علوم استناد به وحی دارد؛ اما علامه طباطبایی این استدلال را نمی‌پذیرد و معتقد است آزمایش‌ها و تجارب مستمر امت‌های مختلف طی قرن‌های طولانی متراکم شده و شیمی، گیاه‌شناسی، حیوان‌شناسی، طب، نجوم و داروسازی را در قالب دسته‌ای از علوم پدید آورده است. شاهد این مدعا آن است که نهضت اخیر علمی، علم پزشکی و علم هیئت جدید را پدید آورده که از جهت وسعت، قابل مقایسه با علم طب قدیم و علم هیئت قدیم نیست و دلیل آن هم جز پژوهش‌ها، تجارب و محاسبات علمی نیست (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۲۰۹-۲۱۰). چنین دیدگاهی در طیف دیدگاه‌های اعتدالی به قلمرو دین می‌گنجد که طبق آن بیان علمی مانند حقایق فیزیکی، نجومی، شیمیایی یا طبی از رسالت‌های دین نیست و بشر بدون استمداد از دین می‌تولند با منابع و ابزارهای متعارف شناخت راه تأمین نیازهای پیش‌گفته را کشف کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱).

د) جامعیت شریعت اسلامی

یکی دیگر از قرائتی که ممکن است برای انتساب دیدگاه حداکثری درباره قلمرو دین به علامه طباطبایی به آن استناد شود، دیدگاه وی در زمینه جامعیت شریعت اسلامی است. به نظر وی اگرچه گستره اعمال انسان آن قدر وسیع است که فکر بشری از شمارش آن ناتوان است و به اجناس، انواع و اصنافی منشعب می‌شود، اما شریعت الهی اسلام، همه این اعمال را مد نظر قرار داده و بر آن احاطه دارد و احکامش را بر همه آنها گسترده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۴). به عبارت دیگر هیچ چیزی نیست که متعلق به انسان باشد یا انسان تعلق به آن داشته باشد، مگر اینکه شریعت اسلامی به آن ورود کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۱۶). به بیان سوم دین اسلام ناظر به همه حرکات و سکنات انسان از جهت ظاهری و باطنی در همه زمان‌ها و در همه افراد و جوامع -بدون استثنا- می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۵۶).

طبق این برداشت از دیدگاه علامه طباطبایی به طور منطقی باید علوم نیز در گستره دین قرار گیرند؛ زیرا اولاً از یک سو علوم محصول تحقیقات و پژوهش‌های بشرند و از سوی دیگر

دین اسلام ناظر به همه حرکات و سکنات فردی و اجتماعی و دنیوی انسان می‌باشد. ثانیاً محتوای علوم انسانی به‌ویژه بخش توصیه‌ای آن در زمینه رفتارهای انسان می‌باشد و شریعت اسلامی نیز ناظر به رفتار انسان‌هاست.

نقد و بررسی

طبق دیدگاه حداکثری تمام قوانین لازم برای تدبیر ابعاد مختلف حیات از جمله بعد اجتماعی در دین بیان شده است و نیاز به منبعی دیگری نیست (سروش، ۱۳۸۵، ص ۴۸-۴۷)؛ اما علامه طباطبایی چنین نظری ندارد، بلکه معتقد است منبع برخی قوانین عقل و تجربیات بشری است و حاکم جامعه با مشورت با مسلمانان و با در نظر گرفتن مقتضیات زمانه و مصالح می‌تواند مقرراتی را وضع کند. توضیح اینکه به باور علامه طباطبایی دو دسته قوانین وجود دارد:

۱. قوانینی که ناظر به ساختار انسانیت و مربوط به اشتراکات میان انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط است. موضوع این قوانین انسان فطری و طبیعی است نه گروهی خاص از انسان‌ها در زمان و مکانی معین (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۶-۷۷). این احکام برای تأمین نیازهای ثابت طبیعی و یک‌نواخت انسان‌هاست (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۴). احکام عبادی که ناظر به عبودیت و خضوع انسان نسبت به خداوند می‌باشد و کلیات احکام مربوط به اصول زندگی انسان مانند غذا، مسکن، ازدواج، دفاع از اصل حیات و زندگی اجتماعی از جمله این مقررات‌اند که همه انسان‌ها به اجرای آنها نیازمندند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۹-۸۰). این گونه احکام تکلیفی و وضعی که از سوی خدا و رسول خدا تشریح می‌شوند تا روز قیامت اعتبار دارند و قابل نسخ نیستند؛ حتی اولیای امور جامعه نیز حق ندارند با تمسک به دلایلی مانند مصلحت جامعه آنها را تغییر دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۹۳-۹۴).

۲. قوانینی که مربوط به اوضاع و احوال خاصی است و با پیشرفت تمدن تغییر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۶). این قوانین برای تأمین نیازهای قابل تغییر و تبدیل انسان‌هاست که متناسب با مقتضیات زمان‌ها و مکان‌ها تغییر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۴). این دسته قوانین احکام جزئی از قبیل احکام مالی، انتظامی و نظامی مربوط به دفاع و

نیز قوانین تسهیل ارتباطات و حمل و نقل و اداره شهر است. این قوانین مربوط به حوادث جاری است که روز به روز رخ می‌دهد و سریع هم تغییر می‌یابد. زمام این گونه قوانین در دست والی و متصدی امر حکومت است. نسبت والی به قلمرو ولایتش نظیر نسبتی است که هر مردی به خانه خود دارد. همان گونه که سرپرست خانه در زمینه آن دسته امور خانه که حق تصرف در آنها دارد، می‌تواند تصمیماتی بگیرد و آنها را اجرا کند، والی جامعه نیز حق دارد درباره امور داخلی و خارجی جامعه از قبیل جنگ، صلح، امور مالی و امور غیر مالی تصمیم بگیرد؛ البته این تصمیم‌گیری‌ها باید به مصلحت جامعه باشد و پس از مشورت با مسلمانان صورت گیرد؛ همچنان‌که آیه شریفه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل‌عمران: ۱۵۹) بر این نکته دلالت دارد. چنین قوانینی که والی جامعه صادر می‌کند، در حوزه امور عمومی است. این گونه احکام و تصمیمات جزئی با تغییر مصالح و اسبابی که پیوسته برخی از آنها پدید می‌آید و برخی از آنها از بین می‌رود، تغییر می‌کند. بنابراین این دسته قوانین با احکام الهی که قرآن و سنت مشتمل بر آن است و منسوخ نمی‌شود، متفاوت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۲۰-۱۲۱).

به باور علامه طباطبایی قوانین دسته اول در قلمرو دین می‌گنجد و اطلاق دین بر آنها صحیح است؛ بر خلاف قوانین دسته دوم که نمی‌توان آنها را داخل در قلمرو دین تلقی کرد. [اسلام] مقررات خود را به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم نموده و بخش اول را که روی اساس آفرینش انسان و مشخصات ویژه او استوار است، به نام دین و شریعت اسلامی نامیده و در پرتو آن به سوی سعادت انسانی رهبری می‌کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم: ۳۰). ضمناً باید دانست بخش دوم که مقرراتی قابل تغییر است و به حسب مصالح مختلف زمان‌ها و مکان‌ها اختلاف پیدا می‌کند، به عنوان آثار ولایت عامه، منوط به نظر نبی اسلام و جانشینان و منصوبین از طرف اوست که در شعاع مقررات ثابت دینی و به حسب مصلحت وقت و مکان، آن را تشخیص داده و اجرا نمایند. البته این گونه مقررات به حسب اصطلاح دین، احکام و شرایع آسمانی محسوب نمی‌شود و دین نامیده نشده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ

مِنْكُمْ» (نساء: ۶۳/ طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۰-۸۱).

به عبارت دیگر شریعت آسمانی مشتمل بر احکام اساسی است که در هر زمانی و در همه اوضاع و شرایط لازم است اجرا شود؛ اما شریعت مشتمل بر مقررات قابل تغییر که متناسب با تحول و تکامل زندگی اجتماعی انسان‌ها تغییر می‌کند، نیست، بلکه اسلام حق قانون‌گذاری در این بخش را به والی جامعه واگذار کرده که با مشورت و تعقل، قوانین متغیر را وضع کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۷-۸۸).

۲. شواهد دال بر باور علامه طباطبایی به دیدگاه اعتدالی

در آثار علامه طباطبایی قرائنی وجود دارند که به‌وضوح باور او به دیدگاه اعتدالی را نشان می‌دهند که در این مجال به آنها می‌پردازیم:

الف) تعریف‌های اعتدالی از دین

برخی تعاریف علامه طباطبایی از دین شواهدی بر این است که وی علوم طبیعی و بخش توصیفی علوم انسانی را داخل قلمرو دین نمی‌داند. برخی از این تعاریف عبارت‌اند از:

۱) تعریف دین به روش زندگی

به نظر علامه طباطبایی دین به راه و رسم زندگی اطلاق می‌شود، اعم از اینکه از ناحیه وحی و نبوت باشد یا از راه وضع و قرارداد بشری (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۶)؛ به عبارت دیگر مراد از کلمه «دین» روش زندگی است که انسان در زندگی اجتماعی‌اش طبق آن عمل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۳۳/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۹۲) و این روش زندگی مبتنی بر اعتقادی است که انسان درباره حقیقت جهان هستی و خودش به عنوان یکی از اجزای جهان دارد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ب، ص ۲۶-۲۷). چنین تعریفی از دین عام است و شامل سنت‌های اجتماعی مختلف که در قالب ادیان توحیدی، شرک‌آمیز و الحادی عرضه شده، می‌شود. توضیح اینکه سنت‌های اجتماعی که انسان‌ها در زندگی اجتماعی‌شان طبق آن عمل می‌کنند، بر اثر اختلاف اعتقادات درباره حقیقت جهان هستی، مختلف می‌شود. اجتماعی که معتقد

دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلمرو دین در علوم

است جهان مالک و خالقی دارد که هستی عالم از او و رجوعش نیز به سوی اوست و باور دارد که انسان فناپذیر است و حیات لبدی دارد که با مرگ پایان نمی‌پذیرد، چنین اجتماعی در زندگی روشی دارد که موجب تأمین سعادت حیات ابدی و بهره‌مند شدن از نعمت‌های جاودانه جهان آخرت می‌شود؛ ولی اجتماعی که معتقد است برای جهان، خدا یا خدایانی است که امور را بر اساس رضایت یا خشمشان تدبیر می‌کنند و بر آن‌اند که معادی نیست، چنین اجتماعی، زندگی خود را بر اساس تقرب به خدایان و راضی نمودن آنها تنظیم می‌کند تا آن خدایان، اجتماع را از امکانات زندگی و نعمت‌هایی که به آنها تمایل دارند، بهره‌مند کنند. از سوی دیگر اجتماعی که به مالک و تدبیرکننده‌ای برای جهان و به زندگی ابدی برای انسان‌ها باور ندارد، مانند مادی‌گرایان که هیچ‌گونه اعتقادی به ماورای طبیعت ندارند، شیوه زندگی و قوانین اجتماعی خود را بر مبنای بهره‌مندی از زندگی دنیا که با مرگ پایان می‌پذیرد، وضع و بنا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷-۸).

۲) تعریف دین به اعتقادات و تکالیف

به نظر علامه طباطبایی دین عبارت است از مجموع آنچه از ناحیه خداوند نازل شده تا بندگانش به وسیله آن، وی را پرستش کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۸۱). به عبارت دیگر دین آن چیزی است که مشتمل بر مواد عبودیت در دنیا و آخرت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۰). بر این اساس دین مشتمل بر اصول معارف، اخلاق و احکام فرعی فقهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۷) و بیانگر تکالیف و وظایفی است که انسان نسبت به پروردگار خود و همچنین نسبت به هموعانش دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۷۰).

بررسی

با نظر به تعاریفی که علامه طباطبایی از دین ارائه کرده است، نمی‌توان دیدگاه حداکثری را به ایشان نسبت داد؛ زیرا بخش توصیفی علوم که در صدد کشف، تبیین و توصیف پدیده‌هایی است که در جهان مادی تحقق می‌یابد، نه از سنخ اعتقادات دینی مانند توحید، نبوت، امامت و معاد است و نه از سنخ گزاره‌های هنجاری ناظر به روش زندگی مانند قوانین اخلاقی و فقهی؛

بنابراین نمی‌توان علامه طباطبایی را از باورمندان به اشمال دین بر بخش توصیفی علوم طبیعی و علوم انسانی دانست. اما طبق مبنای علامه طباطبایی علوم هنجاری مانند علوم حقوق و اخلاق یا بخش هنجاری علمی مانند مدیریت و اقتصاد و روان‌شناسی که به ارائه راه و رسم ابعاد مختلف حیات بشر و قوانین، برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها در زمینه رفتارهای اختیاری انسان می‌پردازد، در صورتی که ناظر به فطرت ثابت انسانی باشند، در قلمرو دین قرار می‌گیرد؛ زیرا اگرچه علامه طباطبایی دین را به راه و رسم زندگی که مبتنی بر نوع نگرش به حقیقت جهان هستی و انسان می‌باشد، تعریف کرده است، اما همان‌گونه که قبلاً بیان شد، وی صرفاً آن دسته گزاره‌های هنجاری مربوط به شیوه زندگی را که ناظر به فطرت ثابت انسانی است، داخل در قلمرو دین حق می‌داند و مقررات قابل تغییر را که متناسب با تحول و تکامل زندگی اجتماعی انسان‌ها تغییر می‌کند، داخل در قلمرو دین نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۸ ج، ۱، ص ۸۷-۸۸). بنابراین در زمینه علوم هنجاری نیز ایشان قائل به دیدگاه اعتدالی است.

ب) اشمال قرآن بر تعالیم هدایتگر به سعادت

به باور علامه طباطبایی قرآن کتاب هدایت است و صرفاً برای مردم آن چیزهایی را که موجب سعادت آنهاست، بیان می‌کند؛ از این رو قرآن با پهنه گسترده‌اش معارف اصلی و امور متفرع بر آنها در باب اخلاق و احکام عبادات، معاملات، امور سیاسی، امور اجتماعی و همچنین وعده‌ها و وعیدها، داستان‌ها و عبرت‌هایی را بیان کرده است تا انسان‌ها به مصالح دنیوی و اخروی هدایت شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۱۳). به بیانی دیگر قرآن کریم حقایق را در باب معارف بیان نموده و ارتباط احکام عملی را که تشریح کرده است، با آن معارف مشخص کرده است. توضیح اینکه قرآن در بخشی از معارفش به انسان فهمانده است موجودی است که خدا او را به دست قدرت خود آفریده و در خلق کردن و بقایش ملانکه و سایر مخلوقات خود را واسطه قرار داده و برای خلقت و بقای او آسمان، زمین، گیاهان، حیوانات، مکان، زمان و شرایط دیگر را پدید آورده است. همچنین به انسان فهمانده خواهد ناخواه به سوی معاد و میعاد رهسپار است و به سوی پروردگار حرکت می‌کند و سرانجام

تبیین

دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلمرو دین در علوم

خدا را دیدار خواهد کرد و خدا سزای اعمالش را می‌دهد و وی را به سوی بهشت یا به سوی آتش سوق می‌دهد.

قرآن در دسته دیگر از معارف احکام عبادی و قوانین اجتماعی را شرح داده است تا به انسان بفهماند چه اعمالی او را به سعادت در بهشت می‌رساند و کدام اعمال او را به بدبختی در جهنم دچار می‌کند. دسته سوم بیاناتی است که برای بشر شرح می‌دهد که احکام عبادی و قوانین اجتماعی، چگونه انسان را به سعادت می‌رساند. احکام یادشده مرتبط با معارف است و به منظور سعادت بشر تشریح شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۹-۶۰).

بررسی

این دیدگاه علامه طباطبایی در باب کارکرد دین در زمینه هدایت بشر نشان‌دهنده آن است که وی به دیدگاه حداکثری باور ندارد؛ زیرا طبق دیدگاه حداکثری، دین برای تعلیم علوم طبیعی و علوم انسانی آمده است (سروش، ۱۳۸۵، ص ۵۳)؛ در حالی که به باور علامه طباطبایی دین برای هدایت بشر از سوی خدا نازل شده است؛ از این رو قرآن نیز صرفاً مشتمل بر مطالبی است که هدایتگر بشر است و از امور دیگر سخن نمی‌گوید، مگر به مقداری که با غرض قرآن که هدایت بشر است، مرتبط باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۳) برای مثال اگرچه قرآن در آیاتی مانند «إِنَّ اللَّهَ بِأَلْعِ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳) وجود همه پدیده‌های طبیعی را وابسته و مستند به خداوند می‌داند، برای هر پدیده مادی، علتی مادی قائل است که به اذن خداوند، مجرای مادی و طریق طبیعی برای رساندن فیض وجود به معلول می‌باشد، اما قرآن نام علت اخیر طبیعی را که تمامی حوادث مادی عادی معلول آن است،^۱ نبرده و چگونگی تأثیر آن را نیز بیان نکرده است؛ زیرا ارتباطی با هدایت بشر ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱،

تفسیر

۱. علامه طباطبایی در بحث معجزه، در بیان نمونه‌هایی از حوادث خارق‌العاده به کارهای خارق‌العاده مرتاض‌ها اشاره می‌کند و از دانشمندان معاصر نقل کرده که این اعمال خارق‌العاده مرتاض‌ها، معلول امواج مجهول الکترومغناطیسی است که مرتاض‌ها به علت ریاضت‌های سختی که انجام می‌دهند، قادر بر تصرف در این امواج می‌شوند. به نظر علامه طباطبایی اگر این فرضیه تام باشد و عمومیت داشته باشد و نقض نشود، می‌تواند بیانگر این باشد که همه پدیده‌های طبیعی مستند به علت واحد طبیعی‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۶).

ص ۷۶). همچنین قرآن درباره حیات انسان در دنیا نیز صرفاً به بیان حقایق می‌پردازد که با هدایت، گمراهی، سعادت و بدبختی انسان ارتباط دارد و از امور دیگر سخن نمی‌گوید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴). بنابراین طبق نظر علامه طباطبایی چون هدف قرآن در بیان معارفش، هدایت به سعادت اخروی است، نمی‌توان قلمرو دین را شامل علوم طبیعی و آن بخش از علوم انسانی دانست که با هدایت بشر به سعادت اخروی ارتباطی ندارد.

ج) تفسیر اعتدالی از ادله نقلی قائلان به دیدگاه حداکثری

برخی اندیشمندان مسلمان مانند فخرالاسلام معتقدند قرآن مشتمل بر جمیع علوم قدیم و جدید و همه صنایع است. آنها برای اثبات دیدگاه حداکثری درباره قلمرو دین به برخی آیات قرآن مانند آیه «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) استناد کرده‌اند (فخرالاسلام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸). در این مجال به دیدگاه علامه طباطبایی در زمینه این دسته دلایل نقلی می‌پردازیم که می‌تواند ردی بر دیدگاه حداکثری که قرآن را جامع همه علوم معرفی می‌کند، باشد و باور علامه به دیدگاه اعتدالی را اثبات کند.

۱) ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ: ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم (انعام: ۳۸). به نظر علامه طباطبایی اگر مراد از «الکتاب» در آیه مزبور قرآن باشد، این آیه دلالت دارد که قرآن مجید در بیان همه آن چیزهایی که در سعادت دنیا و آخرت انسان دخیل است، کوتاهی نکرده است؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و به راه راست راهنمایی می‌کند؛ از این رو به بیان حقایق و معارفی می‌پردازد که در ارشاد به حقیقت محض در زمینه یادشده، بیان آن لازم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۸۱).

۲) وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ: این کتاب را که روشنگر هر چیزی است، بر تو نازل کردیم (نحل: ۸۹).

به باور علامه طباطبایی چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شأنی ندارد، ظاهراً مراد آیه این است که قرآن بیانگر همه آن چیزهایی است که مربوط به هدایت می‌باشد، از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی،

دیدگاه علامه طباطبایی درباره قلمرو دین در علوم

داستان‌ها و موعظه‌هایی که مردم در هدایت‌شدن به آن نیازمندند. این تفسیر منوط به آن است که منظور از تبیان، همان بیان معهود و معمولی یعنی اظهار مقاصد به وسیله کلام و دلالت‌های لفظی بوده باشد؛ زیرا قرآن کریم با دلالت لفظی صرفاً بر کلیات امور مزبور دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۲۴-۳۲۵).

۳) در احادیث آمده که قرآن تبیان هر چیزی است^۱ و مشتمل بر علم به همه حقایق و وقایع گذشته، حال و آینده تا روز قیامت می‌باشد.^۲

به نظر علامه طباطبایی اگر این روایات صحیح باشد، لازمه‌اش این است که مراد از تبیان بودن قرآن، اعم از بیان به طریق دلالت لفظی باشد. بعید نیست در قرآن کریم اشاراتی از راهی غیر از دلالت لفظی باشد و آن اشارات کاشف از اسرار و اموری نهانی باشد که فهم عادی و متعارف نتواند آنها را درک کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۲۵).

۴) تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ: قرآن روشنگر هر چیز است (یوسف: ۱۱۱).

به نظر علامه طباطبایی این آیه دلالت دارد که قرآن بیانگر هر چیزی است که مردم در دین که مبنای سعادت دنیوی و اخروی آنهاست، به آن نیازمندند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۲۸۰).

۱. برای نمونه: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى وَاللَّهِ، مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ». امام صادق فرمود: «خداوند در قرآن نازل کرده که همه چیز در قرآن بیان شده است. به خدا قسم، خداوند بیان هیچ چیزی را که بندگان به آن نیازمندند، فروگذار نکرده است تا انسان نتواند بگوید چرا فلان چیز در قرآن نازل نشده است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۵۰).

۲. برای نمونه: عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: «قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ، وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ، وَ خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ، وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَى كَفِّي، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ». عبدالاعلی بن اعین می‌گوید که از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: «من فرزند رسول خدا هستم و به کتاب خدا علم دارم. در قرآن آغاز خلقت و حوادثی که تا روز قیامت پدید می‌آید و خبرهای آسمان، زمین، بهشت و جهنم و آنچه در گذشته پدید آمده و آنچه الان پدید می‌آید، آمده است. همان گونه که به کف دستم می‌نگرم به مطالب قرآن در زمینه‌های پیش‌گفته علم دارم. خداوند می‌فرماید: در قرآن همه چیز بیان شده است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۵۶).

تبیین

بررسی

برخی قائلان به دیدگاه حداکثری مانند فخرالاسلام با استناد به برخی ادله نقلی پیش گفته ادعا کرده‌اند که از طریق دلالت لفظی آیات قرآن می‌توان به همه علوم و صنایع دست یافت (فخرالاسلام، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۸). با توجه به اینکه علامه طباطبایی عموم و اطلاق لفظی ادله مزبور برای اثبات اشتغال قرآن بر علم همه حقایق را نمی‌پذیرد و با توجه به هدف قرآن که هدایت مردم به سعادت است، این آیات را تفسیر می‌کند، واضح است که نمی‌توان دیدگاه حداکثری را به علامه طباطبایی نسبت داد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. علامه طباطبایی در زمینه قلمرو دین در عرصه علوم، منکر دیدگاه حداقلی (سکولاریسم) است؛ زیرا طبق نگرش وی به تعریف دین به عنوان راه و رسم زندگی و باور وی به جامعیت شریعت اسلامی نسبت به همه حرکات و سکنات انسان، برخی بخش‌های هنجاری علوم انسانی در قلمرو دین می‌گنجد.

۲. علامه طباطبایی را نمی‌توان از معتقدان به دیدگاه حداکثری در باب قلمرو دین در عرصه علوم دانست و با بررسی برخی بیانات ایشان در زمینه کارکرد دین، جامعیت قرآن، جامعیت سنت و جامعیت شریعت که ظهور اولیه آن در دیدگاه حداکثری بود، مشخص شد که با نگاه جامع به منظومه فکری علامه طباطبایی و در نظر گرفتن قرائن دیگری که از آثار ایشان به دست می‌آید، نمی‌توان علامه طباطبایی را از زمره کسانی دانست که متون دینی را مشتمل بر همه حقایق علوم طبیعی و علوم انسانی می‌دانند.

۳. شواهدی مانند برخی تعاریف اعتدالی علامه طباطبایی از دین، باور وی به اشتغال قرآن بر تعالیم هدایتگر و تفاسیر اعتدالی ایشان از ادله نقلی که قائلان به دیدگاه حداکثری مطرح می‌کنند، همگی به طور صریح بر اعتقاد علامه طباطبایی به دیدگاه اعتدالی دلالت دارند.

تجسس

منابع

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. ج ۹، چ ۳، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تسنیم. ج ۲۵، چ ۱، قم: اسراء.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵). بسط تجربه نبوی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰). حاشیه‌های علامه طباطبایی بر بحارالانوار. جمع‌آوری رضوی، نرم‌افزار مجموعه آثار علامه طباطبایی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). تعالیم اسلام. چ ۱، تحقیق هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸ الف). قرآن در اسلام. چ ۳، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸ ب). شیعه در اسلام. چ ۵، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸ ج). بررسی‌های اسلامی. ج ۱، چ ۲، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چ ۵، قم: مکتبه النشر الاسلامی.
- العظمه، عزیز (۱۹۹۲ م). العلمانية من منظور مختلف. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.
- فخرالاسلام، محمدصادق (بی تا). بیان الحق و الصدق المطلق. ج ۱، بی جا، بی نا.
- کلینی، محمد (۱۴۲۹ ق). الکافی. چ ۱، قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). معارف قرآن. ج ۱-۳، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). رابطه علم و دین. چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

